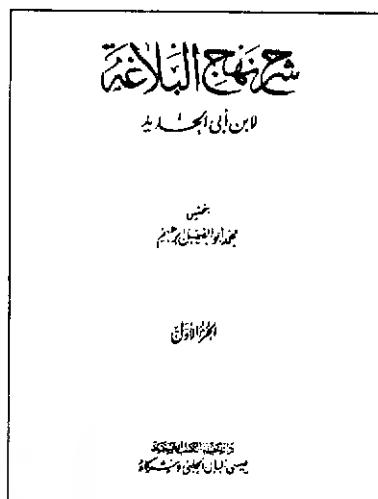


# روش شناسی تاریخی ابن ابی الحدید

◇ محمود حیدری آقایی



آشنایی و شناخت روش ها و شیوه های تحقیق در تاریخ، یک ضرورت مسلم است. کشف واقعیات تاریخی و پی بردن به حقایق نهان و آشکار در اخبار و احادیث تاریخی، مستلزم سازوکارهای مناسب در پژوهش تاریخی است. در علوم تجربی روز به روز و نو به نو شاهد متدها و روش های علمی - تحقیقاتی هستیم و پیشرفت های شگرف در علوم گوناگون در سایه تحقیقات و روشمند بودن آن است. از دیرباز در رشته های علوم انسانی نیز به روش های تحقیق توجه می شده و اکنون نیز کتاب ها و آثار مستقلی در این زمینه به چشم می خورد. شناخت و معرفی شیوه های تحقیق مورخان بزرگ کهن و معاصر، یک گام بلند برای کسب تجربه و به کار بستن بهترین و مؤثرترین شیوه ها است. در میان دانشمندان اسلامی که در تاریخ و سیره صاحب نظر بوده اند، افرادی را می توان یافت که بررسی آثار آنان از منظر روشی حائز اهمیت است و ابن ابی الحدید از آن جمله است.

## زندگی و شخصیت ابن ابی الحدید

عزالدین ابو حامد، عبدالحمید بن هبة الله بن محمد بن محمد بن حسین بن ابی الحدید مدائنی (۵۸۶ هـ - ۶۵۶ هـ)، دانشمند، شاعر، ادیب، فقیه شافعی و اصولی معتزلی است. وی در مدائن دیده به جهان گشود و در همان شهر پرورش یافت. پدرش قاضی مداین بود.

## تحصیلات و مناصب

او در همان جا به تحصیل پرداخت. پس از طی مراحل مقدماتی و میانی تحصیلی با بسیاری از علوم آشنا شد و مذاهب کلامی را فراگرفت و برای ادامه تحصیل و دستیابی به مراحل عالی تحصیلی به بغداد رهسپار شد.

او با تلاش فراوان در بسیاری از علوم، از جمله فقه، کلام، اصول، مناظره و جدل، شعر و ادب و تاریخ و سیره صاحب نظر شد و در کنار این همه، دستی توانا در فن نویسندگی داشت.

موقعیت زمانی و مکانی ای که ابن ابی الحدید در آن می زیست، ویژگی های ممتازی داشت. در قرن هفتم هجری، شهر بغداد مرکز خلافت عباسیان، مرکزیت فرهنگی و علمی خاصی داشت و دوران شکوفایی دانش و فرهنگ را می گذرانید. وجود کتابخانه هایی با گنجینه ده هزار نسخه خطی و حضور دانشمندان و اربابان فرق و مذاهب گوناگون و نیز غلیان و جوشش مباحثات و مناظرات میان مکاتب و مذاهب کلامی، فقهی و غیره، بستر مناسبی برای رشد و بالندگی طالب علمی کوشا چون ابن ابی الحدید فراهم آورده بود، به ویژه که او در دوران جوانی جذب دربار شد و مدتی نیز مسئولیت کتابخانه ها را به عهده داشت.

او نزد اساتید بزرگی زانوی ادب بر زمین زد و هر علم را نزد استاد آن آموخت و از آنان بهره فراوان برد. بیش از همه، از آثار «جاحظ» تاثیر گرفت و به مکتب اعتزال روی کرد و در میان اصحاب معتزله سرآمد شد. او به زودی مورد توجه درباریان قرار گرفت و به مناسبت نزدیکی عقیدتی با «ابن علقمی» وزیر ادیب و دانشمند مستعصم - آخرین خلیفه عباسی - در شمار کاتبان دیوان دارالخلافة درآمد. از این رو، ابن ابی الحدید قصاید السبع و شرح نهج البلاغه را به نام او نوشت. وی ابتدا کتابت دارالتشریفات را بر عهده داشت. بعد در سال ۶۲۹ هـ به کتابت خزانه منصوب شد. مدتی بعد کاتب دیوان گردید و به ریاست بر کتابخانه های بغداد رسید و در صفر



۶۴۲ هـ. به عنوان ناظر حله تعیین شد.

وی تحت تاثیر استادش ابو جعفر بن زید علوی نقیب طالبین بصره بود و بسیاری از مشکلات علمی خویش را به او ارجاع می داد و از وی پاسخ می گرفت که نتیجه این سؤال و جواب ها و مباحثات، در شرح نهج البلاغه به فراوانی یافت می شود.

### آثار و مذهب

تالیفات ابن ابی الحدید را تا ۱۵ اثر بر شمرده اند که مشهورترین آن ها از این قرار است: شرح نهج البلاغه، الفلک الدائر علی المثل السائر، السبع العلویات یا قصائد السبع العلویات، نظم کتاب الفصیح ثعلب، العبقری الحسان، تعلیقات بر کتاب های المحصل، المحصول، الاعتبار علی کتاب الذریعة فی اصول الشریعه از سید مرتضی و شرح المستصفی من علم الاصول غزالی و نیز کتاب دیوان شعر.<sup>۱</sup>

ابن ابی الحدید به شرح نهج البلاغه اش شناخته می شود. مراتب علم و فضل وی در این اثر ماندگار به خوبی روشن است، به ویژه آن جا که وی به مناسبت از شرح کلام امیرالمؤمنین (ع) دور شده و به موضوعی خاص می پردازد، با ذکر شواهد کلامی، فقهی، ادبی، لغوی، تاریخی و اجتماعی دامنه دانش و معلوماتش رخ می نماید. نهج البلاغه حاصل هشتاد و هشت ساعت از عمر با برکت امام علی (ع) است. ابن ابی الحدید این شرح را در اول رجب ۶۴۴ هـ آغاز کرد و در آخر صفر ۶۴۹ هـ به پایان رسانید و چنان که خود در آخر کتاب می نویسد: تدوین این اثر چهار سال و هشت ماه طول کشید که برابر است با مدت خلافت حضرت علی (ع).<sup>۲</sup>

این شرح در واقع وسیله ای بود برای ارائه و بیان دانش هایی که ابن ابی الحدید در فنون مختلف داشت. هم چنین وی بسیاری از آراء معتزله را در آن گنجانیده است و گویا این اثر، به گونه ای مستند سازی نظریه های معتزله است. وی این اثر را عرصه مبارزات فکری و عقیدتی مذاهب اسلامی قرار داده و خویشش بر مسند نقادی و داوری و نظارت بر چالش های مکاتب مذهبی تکیه زده است.

به نظر آقای «مهدوی دامغانی»، مترجم این کتاب، چنین تصور می شود که سه جنبه بر دیگر جنبه های این کتاب برتری دارد که عبارت است از: جنبه ادبی (به معنی اعم آن)، جنبه تاریخی و اجتماعی، و جنبه کلامی. البته این کتاب به لحاظ اجتماعی و تاریخی، از نظر کمی افزون تر از سایر جنبه ها است و بر آن ها برتری دارد؛ زیرا مطالبی که ابن ابی الحدید درباره اوضاع و احوال





اجتماعی و تاریخی نیمه نخست قرن اول هجری نوشته است، تقریباً نیمی از کتاب را در بر گرفته است.<sup>۳</sup>

اهل مدائن بیشتر به تشیع و غلو شهرت دارند و ابن ابی الحدید در قصائد سبع علویات به غلو و تشیع در غلثیده است و بعد از شیعه غالی بودن به قول صاحب نسمة السحر معتزلی جاحظی شده است.

وی در اصول معتزلی و در فروغ شافعی بود و گفته شده است که مشربی میان تسنن و تشیع برگزیده بود. به هر حال او در مباحث عقیدتی خود در شرح نهج البلاغه به موافقت با جاحظ تصریح دارد.<sup>۴</sup>

بررسی این اثر نشان می دهد که بر خلاف نظر «ابن کثیر» که وی را شیعی غالی شمرده است، می توان او را معتزلی معتدل دانست. او در آغاز کتابش اتفاق همه شیوخ معتزلی خود (متقدمان، متاخران، بصریان و بغدادیان) را بر صحت شرعی بیعت با ابوبکر نقل می کند و تصریح می نماید که از رسول خدا (ص) نصی بر آن بیعت وارد نشده است، بلکه تنها انتخاب مردم - که هم به اجماع و هم به غیر اجماع راه تعیین پیشوا شمرده شده - موجب صحت آن است.<sup>۵</sup> اما وی به پیروی از مکتب بغداد، امام علی (ع) را افضل از خلفای سه گانه می داند و تصریح می کند که آن حضرت هم در کثرت ثواب و هم در فضایل و خصال حمیده از دیگران افضل است؛<sup>۶</sup> لیکن به نظر وی، افضلیت امام ضروری نیست و در خطبه آغاز کتاب در همین معنی گفته است: سپاس خداوندی را که مفضل را بر افضل مقدم داشت.<sup>۷</sup>

#### ابن ابی الحدید در نگاه دانشمندان

با این که گرایش به تشیع در شرح نهج البلاغه زیاد است، مطالبی نیز در آن هست که با عقاید عمومی شیعه در باره امامت و مسایل تاریخی مربوط به آن سازگار نیست؛ مثلاً عدم اعتقاد به وجود نص بر خلافت امام علی (ع) و مساله عصمت. وجود این قبیل مطالب در این کتاب، بعضی از علمای امامیه را بر آن داشت که ردیه هایی بر آن بنویسند، از آن جمله است: الروح از سید جمال الدین احمد بن طاووس حلی، سلاسل الحدید لتقیید ابن ابی الحدید از یوسف بن احمد بحرانی، الرد علی ابن ابی الحدید از علی بن حسن بلادی بحرانی، و نیز در منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه می خوانیم: «کتاب شرح نهج البلاغه را مبسوط ترین شرح ها شمرده اند (و در ادامه افزوده است) بر منتقد بینا و محقق آگاه پوشیده نیست که این کتاب جسم بدون روح است. ابن ابی الحدید تمام توان

علمی خویش را در آن صرف کرد، اما بسیاری از حقایق را که ناآگاه بود رها کرد و به تفسیر الفاظ غریب و آن چه در پندار وی از مشکلات نحوی، صرفی، مشتقات و امثال آن بود، پرداخت؛ یعنی چیزهایی که به منزله پوسته بدون مغز بود. او درازگویی بسیاری در داستان ها و حکایت ها دارد و به ضرب المثل ها و یاد مناسبت ها و بیان تبارها و نظایر آن که در شرح کتاب فایده اندکی دارد، راه برده است؛ چیزهایی که نزد خردمندان ناچیز است و البته از وظایف مورخان و تاریخ نگاران است و نه معناشناسان. با وجود این، ای کاش به همین مقدار بسنده می کرد و بر خدا جرات نمی یافت و ظاهر کلام ولی الله (ع) را به مقتضای پندار زشت و اندیشه باطلش تفسیر نمی کرد. او به دلیل اعتقاد فاسد و انحراف از راه رشد و صواب، به تعصب و عناد روی کرد و در شرح خطبه هایی که حاروی احتجاج ها بود، لجاجت را به انتها رساند و کلماتی را که بیانگر ستمدیدی و شکایت از غاصبان خلافت بود، تاویل کرد؛ به نوعی که طبع انسانی از آن تفر دارد و از شنیدن آن بیزار است. او ظاهر سخنان را بدون دلیل رها می کند (مثل آن چه در خطبه شقشقیه آمده است) و بسیاری از خوانندگان را گمراه می کند چنان چه خود نیز گمراه شده است.<sup>۸</sup>



## وفات

ابن ابی الحدید در حمله هلاکوخان به بغداد در ۶۵۵ هـ محکوم به قتل شد و به شفاعت ابن علقمی و ساطت خواجه نصیرالدین طوسی از مرگ نجات یافت، ولی اندکی بعد در بغداد درگذشت. سال وفات وی را به اختلاف ۶۵۵ هـ و بیستم محرم یا پنجم جمادی الآخر سال ۶۵۶ هـ گفته اند.<sup>۹</sup>

## روشن پژوهی ابن ابی الحدید

### کلیاتی در پژوهش تاریخی

حرفه تاریخ نگاری در اسلام، با جست و جو و گردآوری و نقل اخبار و احادیث در باره رویدادهای خاص آغاز گردید. این اخبار نخست سینه به سینه نقل می شد و چون نوشتن آن ها رفته رفته معمول شد. مورخ می کوشید به جای توجه به تحلیل و تفسیر و ارتباط وقایع بیشتر بر تواتر اسناد تکیه کند. پیش از ابن خلدون تنها روشی که مورخین در نگارش تاریخ به کار می بردند، تکیه بر اصل تواتر بود؛ یعنی تنها از طریق تحقیق در روایات و اسناد به بررسی سلسله روایان می پرداختند تا از این شیوه به صحت خبر و روایت دست یابند. این شیوه خاص علم حدیث است که در تاریخ به کار



گرفته شد. از این رو، به تاریخ به عنوان وقایعی منقول می‌نگریستند که احتیاج به هیچ گونه تحلیل و تفسیری نداشت. این گونه مورخان که اغلب به مورخان ثقه معروفند، در نقل حوادث، هم خود را مصروف جرح و تعدیل زنجیره‌ها (اسناد) می‌کردند و غالباً از بیان عقاید خود و یا نقل عقاید دیگران در تاریخشان خودداری می‌نمودند.

تنظیم و تدوین تاریخ در مواجهه با اندیشه‌های فلسفی روز، به ناچار دو بینش اشعری و اعتزال را به درون حوزه خود کشید و از این رهگذر مورخان را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. مورخان پایبند سنت (ثقه) که بر اساس جرح و تعدیل اسناد - بدون عنایت به متن - به بررسی تاریخ می‌پرداختند و چون برای پیوند زنجیره‌ها و استخراج زنجیره‌ای مطمئن و موثق تلاش داشتند، بناچار به سراغ انجیل و تورات و مورخان یهودی و نصرانی و ایرانی هم می‌رفتند. وجود بعض اسرئیلیات و افسانه‌های باستانی شرق که در تواریخی چون طبری و کامل به چشم می‌خورد، ناشی از عنایت به چنین مساله‌ای در جهت دستیابی به چنان مهمی بوده است. بر اغلب آثار و اندیشه‌های این گروه، بینش اشعری حاکم و نافذ است.

۲. مورخان منصف (یا بی طرف). اینان مواد خام ساختمان تاریخ را در اختیار پژوهشگر تاریخ می‌نهادند. البته بی طرفی به معنای عدم وابستگی و گرایش مذهبی و اعتقادی نیست. این دسته از طریق پیگیری اسناد و تجسس در وقایع و اخبار، آن هم از طریق مسافرت و رؤیت راویان، به تالیف تاریخ می‌پرداختند. این دسته که بیش تر از شیوه فکری اعتزال برای نقد و ضبط حوادث و اسناد مدد می‌جستند به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای چون مسعودی و یعقوبی که خود جهانگرد و جغرافیدان نیز بودند، بیش تر بر موقعیت جغرافیایی محل حادثه‌ها، توصیف شهرهای پرحادثه و دقت در ساعات و احوال رخدادها تکیه کرده‌اند. دسته‌ای دیگر چون ابن مسکویه، به تجربه‌های اقوام گذشته و رخدادهای پیشین پرداخته تا از تنظیم و تالیف آن‌ها به تجربه و استنتاجی دست یابند که بتواند محل اعتنای آیندگان باشد.

۳. مورخان وابسته و درباری. گروهی که با گرایش‌های خاص حزبی و سیاسی، مأمور تالیف و تدوین حوادث و وقایعی بودند که باید طبع فلان دسته آن را می‌پسندید و در نظر فلان خلیفه مقبول می‌افتاد. روشن است که در برخورد با این دسته مورخان، جز از طریق نقد و مقایسه عمل نخواهیم کرد. انحراف‌های تاریخی‌ای که از طریق این گروه در تاریخ رخ داده بسیار است و اهدافشان کاملاً روشن؛ مثلاً بسیار ساده می‌توان دریافت مورخی که سعی دارد با جعل اسناد و احادیث، پدران پیامبر(ص) را

مشارك قلمداد کند و آن‌ها را هم‌شان ابوسفیان قرار دهد، چه اهدافی را دنبال می‌کرده است.<sup>۱۰</sup>

### توجه به تحریف در تاریخ

شخصی از امام علی(ع) در باره احادیث ساختگی و بدعت‌گذاری شده و اخبار اختلافی ای که در میان مردم رواج داشت سؤال کرد. امام در پاسخ خود که در خطبه ۲۰۳ آمده، در تحلیلی دقیق راویان و خبررسانان را به چهار دسته تقسیم فرموده‌اند. در این جا از تفصیل مطلب معذورم، اما به نکاتی از آن اشاره خواهد شد.

احادیث موجود در میان مردم حق است و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه و محفوظ است و موهوم. گروهی در زمان پیامبر(ص) بر ایشان دروغ بستند و رسول خدا(ص) در خطبه ای فرمود: مَنْ كَذَّبَ عَلَيَّ مُتَمَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ. دسته اول منافقان بودند. دسته دوم کسانی که آن‌چه شنیدند خوب و بالتامه حفظ نکردند و برایشان موهوم بود و آن‌را گفتند و به آن عمل کردند. دسته سوم خبر را خوب شنیدند و ضبط کردند، مثلاً امر را شنیدند، اما نهی از آن را نشنیدند، منسوخ را گرفتند و ناسخ را حفظ نکردند، و دسته چهارم کسانی بودند که خوب شنیدند، حفظ کردند و به تمام جوانب آن آگاه بودند.

امام در ضمن معرفی دسته نخست (منافقان) فرمودند: آنان کسانی‌اند که با جعل و ساخت احادیث به امامان گمراهی (ائمة الضلالة) تقرب می‌جویند. ابن ابی‌الحدید با پرسش و پاسخ، این کلام متشابه را تبیین می‌کند و در ضمن، نظر امامیه را به نقد می‌کشد. وی با استناد به اخبار مشهور در باره جعل و ساخت احادیث به دست و به دستور معاویه و عمرو عاص و پیروانشان، آنان را مصادیق امامان گمراهی می‌داند.<sup>۱۱</sup>

ابن ابی‌الحدید دو سه نمونه برای دسته دوم ذکر می‌کند؛ از عبدالله بن عمر روایت شده است: «أَنَّ الْمَيْتَ لِيُعَذَّبَ بِكَيْءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ» مرده به واسطه گریه ای که برایش می‌کنند عذاب می‌شود. هنگامی که ابن عباس این روایت را شنید، گفت: این عمر فراموش کرده است. پیامبر(ص) از کنار قبر یهودی ای می‌گذشت که این جمله را فرمود و مرادش آن میت یهودی بود. عایشه نیز این خبر ابن عمر را نادرست خواند و گفت: این عمر در مورد خبر کشته‌های بدر که درون چاه ریختند، همین اشتباه را مرتکب شد و از قول پیامبر گفت: «إِنَّهُمْ لَيَبْكُونَ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيُعَذَّبُ بِجُرْمِهِ»، در حالی که پیامبر(ص) سر به چاه فرو برد و خطاب به کشته‌های مشرك فرمود: هل وجدتم ما وعدكم ربكم





حقاً، سپس فرمود: **إِنَّهُمْ يَسْمَعُونَ مَا أَقُولُ لَهُمْ** آیا آن چه پروردگارتان وعده داد به حقیقت یافتید، آنان آن چه به ایشان می گویم می شنوند. عایشه گوید: پیامبر (ص) این گونه فرمودند: **إِنَّهُمْ يَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي كُنْتُ أَقُولُهُ لَهُمْ هُوَ الْحَقُّ**، و حضرت شاهی از قرآن برای کلامشان آوردند: **إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمُؤْتَى**. آنان می دانند، نه می شنوند. ۱۲

برخی موضوعات تاریخی بیشتر در معرض این خطر قرار داشته اند که از آن جمله، مسایل مربوط به اهل بیت و به خصوص امام علی (ع) است. ابن ابی الحدید به این مهم توجه داشته و در شرح خود بر نهج البلاغه فصلی را با همین عنوان یعنی «فی ذکر الاحادیث الموضوعه فی الامام علی (ع)» آورده است. در آن جا به نقل از ابو جعفر اسکافی گوید: «معاویه گروهی از صحابه و تابعین را برای جعل روایات زشت در باره امام علی (ع) مامور کرد و این دستور العمل کلی آنان بود که روایات بر ساخته به طور مستقیم یا غیر مستقیم در طعن و تحقیر امام و اعلان برائت و بیزاری از وی باشد. او پول و مواجب چشمگیری به آنان پرداخت تا با انگیزه بیشتری کار را پیش ببرند و چیزی بتراشند تا نزد معاویه مقبول افتد». ۱۳

از قول اسکافی گوید: «دقیقاً صحیح است که بنی امیه مردم را از آشکار کردن و اظهار فضایل امام علی (ع) منع کرده و روایتگر آن را عقاب می کردند. این خفقان به حدی بود که اگر کسی حدیثی از امام علی (ع) در موضوعات غیر فضایل (مثلاً در باب احکام و شریعت) روایت می کرد، جرات نداشت نام امام را ببرد، بلکه باید می گفت: عن ابی زینب». ۱۴ عبدالله بن شداد بن الیهاد گوید: «دوست داشتم یک روز آزاد بودم و رهایم می کردند تا از صبح تا شب فضایل امام علی (ع) را حدیث می کردم و آن گاه گردنم را با شمشیر می زدند». ۱۵

در جایی دیگر، از قول اسکافی گوید: «تمام بصریان و مکیان، بغض علی (ع) را داشتند و بسیاری از کوفیان و کثیری از مردم مدینه نیز چنین بودند. قریش تماماً بر ضد امام بوده و جمهور مردم هم رای و هم اندیش امویان بودند». ۱۶

نمونه دیگری از تحریف در تاریخ را که ابن ابی الحدید آورده و به نقد و بررسی آن پرداخته است، از این قرار است: چگونه می توان صحیح دانست که رسول خدا (ص) فرموده باشد: «اصحابی کالنجوم بآبهم اقتدیتم اهتدیتم»، یعنی اصحاب من مانند ستارگانند به هر کدام اقتدا کنید هدایت یافته اید؟! شک و شبهه ای نیست که لازمه قبول و صحیح دانستن این کلام آن است که بگوییم مردم شام در جنگ صفین بر هدایت بودند و قاتل عمار یاسر هم هدایت یافته بود، در صورتی



که در خبیر صحیح آمده است که پیامبر (ص) به عمار فرمود: *تقتلك الفئة الباغية*، یعنی یک گروه متجاوز و ستمکار تو را می‌کشند، و در قرآن آمده است که *فقاتلوا التي تبغى حتى تقضى الى امر الله*،<sup>۱۷</sup> یعنی با ستمکار و مخالف فرمان خداوند قتال کنید تا وقتی که به طرف امر خدا باز گردد. این کلام الهی دلالت دارد بر این که گروه ستم و مخالفت تا زمانی که در مقام سرکشی و عناد پا بر جا است، نسبت به امر خداوند بیگانه است و کسی را که از امر خدا فاصله گرفته و دور شده است، نمی‌توان اهل هدایت دانست. هم چنین لازمه قبول این قول آن است که بسر بن اوطاة که دو پسر خردسال عبیدالله بن عباس را کشت هدایت یافته باشد، زیرا بسر هم از صحابه بود. و باز لازم می‌آید که عمرو بن عاص و معاویه که علی (ع) و دو فرزندش را در تعقیب نمازهای خود لعن می‌کردند اهل هدایت باشند. از طرفی، در میان صحابه افرادی مانند ابومحجن ثقفی بودند که زنا می‌کردند و شراب می‌خوردند و کسانی مانند طلیحة بن خویلد بودند که از اسلام برگشتند و مرتد شدند. بنابر این باید بگوییم که هر کس به هر کدام از این صحابه اقتدا کرد و تاسی جست اهل هدایت است. این حدیث را متعصبین و عمال بنی امیه ساختند و در زمان بنی امیه مزدورانی بودند که اگر نمی‌توانستند با شمشیر بنی امیه را یاری کنند، با زبان و جعل احادیث به دستگاه آنان کمک می‌کردند.<sup>۱۸</sup> این اتحاد کفر و الحاد و بغض و کینه، مهم ترین زمینه برای تحریف و قوی ترین انگیزه برای جعل و پذیرش روایات جعلی بود. آگاهی از جریان تحریف تاریخ بسیار مهم است و لازمه آن توجه بیشتر به روش های پژوهش در تاریخ است.

مورخ باید با تکیه بر ساختار فکری و روشی منسجم و منظم و به کارگیری مناسب ابزارهای کشف هویت اخبار، به صحت و سقم گزارش ها و گزاره های تاریخی بپردازد. دانش های کمکی و شواهد و قراین (پیرامونی) دور و نزدیک به خبیر و تاثیرپذیری از گرایش های کلامی و اعتقادی، از جمله ابزارهایی است که پژوهشگر را در شناخت و بازسازی واقعیات گذشته و درک صحیح حقایق پنهان در گزارش های صامت مدد می‌رساند.

### ضرورت پژوهش روشمند در تاریخ

لزوم و ضرورت تحقیق در تاریخ و به کار بستن روش های متناسب با رشته تاریخ امری انکار ناپذیر است. با توجه به تحریف در تاریخ، استفاده از علوم کمکی، ابزارها و متدهای سنتی و کلاسیک برای کشف حقایق و بازسازی وقایع و رخدادها و بازخوانی متون و منابع کهن تاریخی یک ضرورت عقلی و



علمی است. ابن ابی الحدید نیز برای شناخت اخبار صحیح از سقیم و گزارش های واقعی از ساختگی دو شیوه حدیثی و تاریخی را به کار بسته است که شرح و توضیح آن در سطور آتی خواهد آمد. بررسی منابع و مصادری که وی در انتخاب و نقل اخبار برگزیده است، نمایانگر روح تحقیقی او است.

#### منابع و مصادر ابن ابی الحدید

ابن ابی الحدید در کنار روایات شفاهی از اساتیدش چون ابوجعفر نقیب، به مدارك مکتوب ارجاع می دهد و در برخی موارد علت انتخاب آن منبع و مصدر را بیان می کند. ابن ابی الحدید از نود و هفت منبع و مصدر و شصت مؤلف استفاده کرده است.<sup>۱۹</sup> او گاهی در نقل حوادث مقدمه ای می آورد تا رخداد مذکور را دقیقاً در موقعیت تاریخی اش توضیح دهد و خبر را به صورتی مرتبط و به هم پیوسته روایت می کند. این همان شیوه ترکیبی در تاریخ نگاری است.

وی در آغاز یا انجام گزارش، منبع و یا مصادر خویش را بازگو می کند.

یکی از مصادر مهم وی ابوجعفر اسکافی است. ابن ابی الحدید از وی تعریف و تمجید

می کند و می گوید:

كان من المتحققين بموالاته على (ع) والمبالغين في تفضيله.

گرچه این اعتقاد به افضلیت امام در میان همه پیروان معتزلی بغداد فراگیر است، اما ابوجعفر در این باور از مبالغه کنندگان است و خلوص وی زبانزد می باشد.<sup>۲۰</sup> ابن ابی الحدید در بسیاری از موارد به وی ارجاع داده و در برخی موارد نیز خلاصه ای از آثار وی را آورده است.<sup>۲۱</sup>

ابن ابی الحدید در پایان گزارش مربوط به شرح حال ابوهریره می گوید: «تمام موارد یاد شده را از کتاب معارف ابن قتیبه در شرح حال ابوهریره آوردم» و دلیل انتخاب آن را چنین توضیح می دهد: «سخن ابن قتیبه در باره ابوهریره حجت است، زیرا وی در باره او در موضع اتهام نیست».<sup>۲۲</sup> و نیز در مورد اسلام امام علی (ع) به ابن قتیبه در معارف ارجاع می دهد و می گوید:

و هو غير متهم في امره.<sup>۲۳</sup>

ابن ابی الحدید یک فصل را اختصاص به همین موضوع اخیر داده است. او از کتاب ابن

عبدالبرّ نقل می کند و در آخر از قول وی می گوید:

هذا اصح ما قيل في ذلك والله اعلم.<sup>۲۴</sup>

وی اشعاری را در باره وصایت از کتاب وقعة الجمل ابو مخنف آورده است. در ضمن گوید:



«ابومخنف غیر شیعه است و در باره امامت قائل به انتخاب است نه نص؛ ولی با وجود این سابقه مذهبی، این اشعار را آورده است. ۲۵»

در مسایل مربوط به عملکرد عثمان و پیامدهای آن از کتاب مغنی «قاضی عبدالجبار» در موضوع دفاع از عثمان استفاده کرده است و دیدگاه سید مرتضی و نقد وی بر قاضی را، از کتاب شافی بدان افزوده است. ۲۶ از جمله مصادر وی جمهرة الانساب ابن کلبی است که در گزارش های مربوط به تبارشناسی از آن بهره فراوان برده است. ۲۷

در ذیل «فصل فیما روی من سب معاویة و حزبه لعلی(ع)» مجموعه ای از گزارش های مربوط به آن را با ارجاع به برخی منابع مثل کامل مبرد و نیز بدون ارجاع و تنها با عبارت، «روی اهل السیر» آورده است. ۲۸

### روش پژوهش ابن ابی الحدید در تاریخ

ابن ابی الحدید در تحقیقات تاریخی خویش ترکیبی از دو شیوه حدیثی و تاریخی را به کار بسته است. توجه و دقت نظر وی در بررسی زنجیره (اسناد) یک خبر، بر اساس همان شیوه رایج در علم حدیث و رجال (شیوه نقد سندی) است، ولی در روش دوم، بررسی محتوایی و متنی اخبار و گزارش های تاریخی را نیز مد نظر دارد.

#### الف. نقد سندی در روش پژوهی ابن ابی الحدید

##### استناد به احادیث و اخبار

ابن ابی الحدید دانسته است که مطالعات تاریخی، در پیوندی دیرینه و آغازین با پژوهش های حدیثی قرار دارد و در واقع، یکی از شاخه های آن است. هماهنگی ای صوری و ساختاری، میان سبک روایت تاریخی و حدیثی برقرار است. احادیث نیز انواع و مراتبی از حیث اعتبار دارند. او در انتخاب احادیث شیوه های گوناگونی در پیش گرفته است. گاهی متواتر و در بسیاری موارد خیر واحد، گاهی روایات صحیح، در حد متواتر، مشهور، مستفیض، ثقه و ضعیف هم به کار برده که برای هر یک نمونه هایی آورده می شود.

استناد به اصطلاحات مربوط به اعتبار اسناد، مثلاً:

جاء فی الخبر الصحیح<sup>۲۹</sup>؛ و فی الاحادیث الصحیحة ان جبرائیل کان یاتی رسول





الله (ص) على صورة دحية الكلبي و انه كان يوم بدر على فرس اسمه حيزوم و انه سمع ذلك اليوم صوته أقدم حيزوم. ۳۰، الخبر مشهور لو لا علي لهلك عمر ۳۱؛ من خطبة له (ع) و قد تواترت عليه الاخبار باستيلاء أصحاب معاوية على البلاد ۳۲.

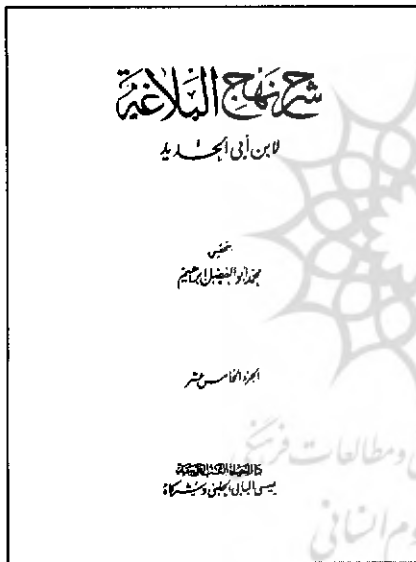
نیز به تواتر استناد کرده است و مراد وی تواتر معنوی است:

تواترات عليه الاخبار مثل ترادفت و توصلت الناس.

ناگفته نماند که در معنا و دلالت تواتر، بحث مختصری را به صورت پرسش و پاسخ طرح کرده است که خالی از لطف نیست. اگر شخصی به طعن گوید تواتر حاصل نمی شود، مگر با فاصله افتادن میان زمان های اعلام و اعلان چیزی، و شاهد قرآنی آن **ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا** است، مقصود

این نیست که رسولان پی در پی و متصل آمدند، بلکه میان هر پیامبری فترتی بوده است. در پاسخ گفته می شود ماده آن وتر به معنای فرد و یک عدد و یا نفر است و این موجب اشتباه شده است. ۳۳

او گزارش های تاریخی بسیاری را از قول محدثان نقل می کند، با این که مورخان نیز همان را گفته اند! و این شیوه ارجاع به محدثان در جاهای زیادی جاری است؛ «روی المحدثون...» و «روی المحدثون أيضا...».



یکی از مسایل اختلافی، سن و سال امام علی (ع) هنگام بعثت پیامبر (ص) است. وی گوید: روایات مشهور سن امام را ده ساله گزارش می کنند و بسیاری از متکلمان معتزلی سیزده سال و گروهی از مردم کمتر از ده سال گفته اند. نظر سوم را با کثرت روایات خلاف و معارضش رد می کند و گویا خودش نظر اول را پذیرفته است که روایات مشهور پشتوانه آن است. ۳۴

هم چنین در نقل فضیلتی از امام علی (ع) و مدح پیامبر (ص) از امام چنین گوید:

قد ثبت عنه في الاخبار الصحيحة أنه قال علي مع الحق و الحق مع علي يدور

حیثما دار؛ یعنی حقیقتاً با اخبار صحیح ثابت است که از پیامبر (ص) روایت شده است که فرمودند: «علی با حق و حق با علی است و او بر مدار آن می گردد.

و بارها فرمودند:

حربك حربي و سلمك سلمی .

گرچه این مسأله سبقه کلامی و فضایل نگاری دارد، اما شیوه مؤلف در این گونه مباحث هم چون مباحث تاریخی است و البته مسایل تاریخی چندی بر اثبات این مبنا استوار است و ابن ابی الحدید نیز دنبال همین است و در پایان گوید:

و هذا المذهب هو اعدل المذاهب عندی، و به اقول. ۳۵

در فصلی که بیست و چهار حدیث و خبر مربوط به فضایل امام علی (ع) گرد آورده گوید: «بدان که امیر المؤمنین علی (ع) هر قدر بر خویشتن بیالد و با فصاحت گفتاری که خدایش به او اختصاص داده، در شمارش فضایل خویش بکوشد و فصحاء و امیران کلام وی را در این شمارش یاری رسانند، باز هم یک دهم آن چه پیامبر (ص) در حق او فرموده نیست! وی گوید: «در اینجا مرادم اخبار شایع و مشهور مورد توجه شیعه (نظیر خبر غدیر، منزلت و ...) نیست، بلکه اخبار مخصوصی مورد نظر است که پیشوایان و بزرگان حدیث از اهل سنت روایت کرده اند. من به اندکی از این روایات بسنده می کنم که علما و راویانش هیچ گاه به شیعه بودن و محبت علی (ع) متهم نیستند و همگی به تقدم و فضل دیگران بر امام علی (ع) قایل و معتقدند». آشنایی و آگاهی بر فضایل آن امام به نقل و روایت چنین اشخاصی موجب چنان آرامش و اطمینانی برای نفس می گردد که در نقل دیگران این اثر دیده نمی شود»<sup>۳۶</sup>. یعنی آن چه در مباحثات و مناظرات علمی و جدلی کاربرد دارد، استفاده از سخنان خصم در برابر خودش است و این شیوه از مناظره مورد توجه ابن ابی الحدید است.

ابن ابی الحدید خود علت استفاده از اخبار را در بخش مذکور نقل می کند و می گوید: «به این دلیل که بیشتر منحرفین و مخالفین، وقتی به فرمایشی از آن امام برمی خوردند که امیر المؤمنین (ع) از نظر تنبیه و تذکر بر نعمت های پروردگار، اختصاص خویش نسبت به رسول خدا (ص) را بر زبان آورده بود، آن حضرت را به گزافه، لاف، خودستایی و فخر فروشی منسوب می داشتند. پیش از آنان نیز عده ای از صحابه بر این شیوه ناپسند سخن می رانندند. به عمر پیشنهاد کردند که علی (ع) را به فرماندهی سپاه انتخاب کند. گفت: خود بزرگ بینی وی بیش از آن است که این سمت را قبول



کند. بنابر این خواستم این اخبار را ذکر کنم و بزرگی مقام و جایگاه رفیع وی را از زبان رسول خدا(ص) آگاهی دهم. براستی، چنین شخصی اگر به آسمان رود و بر فرشتگان و پیامبران بیالد ملامتی بر او نیست، بلکه سزاوار ستایش است». ۳۷

مثلاً در مورد این که امام علی(ع) خزانه جنت و ابواب جنت است گوید: «جز کسانی که ولایت ما را بپذیرند، کسی وارد بهشت نخواهد شد». و نیز گوید: در مورد حقیقت این خبر، روایت شایع مستفیض آنه قسیم النار و الجنة آمده است. او این خبر را دو گونه تفسیر کرده است. از ابو عبید هروی (م. ۴۰۱ هـ) صاحب الجمع بین الغریبین ذکر کرده که جماعتی از رؤسای علوم عربیت، این کلام را این طور گفته اند که چون امام علی(ع) اهل بهشت و دشمنش ساکن دوزخ است، به این اعتبار آن حضرت را قسیم نار و دوزخ گویند. او به ابو عبید گوید: «علمای دیگری جز علمای عربیت گویند این به تفسیر و تاویل نیازمند نیست و امام شخصاً و حقیقتاً قسمت کننده آن دو است و این تفسیر با روایات وارده در شان امام مطابق است که آن حضرت به آتش جهنم فرماید این شخص را و اگذار که از آن من است و این فرد دیگر از آن تو، وی را به کام بگیر». ۳۸

ابن ابی الحدید با استناد به گزارش مورخان و اهل السیر، «خبر وزارت» و «حدیث انذار» را نقل می کند و چنین نتیجه می گیرد: «این خبر بر این دلالت دارد که امام علی(ع) وزیر رسول خدا(ص) بود». وی این نتیجه گیری را که بر اساس استناد به ظاهر خبر مفصل کتاب تاریخ طبری است، با استناد به کتاب و سنت و تاریخ تقویت می کند. از قرآن آیات ۲۹ - ۳۱ سوره طه را واجمل لی وزیراً من اهلی... آورده و از سنت، حدیث منزلت را که خبر اجماعی میان تمام فرق اسلامی است، گواه گرفته است. او تمام مراتب حضرت هارون(ع) را برای امام علی(ع) ثابت می داند. گواه سوم، خبری از امام علی(ع) است که گزارشی از همان حدیث انذار است. ۳۹

او داستان درختی را که امام علی(ع) در خطبه قاصعه به چگونگی شهادت دادن آن اشاره کرد، آورده است و گوید: «حدیث وارد شده در این داستان بسیار مستفیض است و محدثان در آثار خود و متکلمان در مباحث معجزات رسول خدا(ص) آن را نقل می کنند و در بسیاری از نقل ها بر همین منوال خطبه قاصعه آمده و برخی آن را با اختصار زیاد گفته اند و بیهقی داستان را متفاوت از گزارش ابن اسحاق آورده است». ۴۰

او در بسیاری از مواود گزارشی آورده و گوید این خبر مشهور است. گویا تلقی به قبول کرده است و رای منتخب و پسندیده او است. مثلاً امام در خطبه ۱۹۰ می فرماید: وَلَقَدْ وَاسَيْتُهُ بِنَفْسِي فِي



الْمَوَاطِنِ الَّتِي تَنْكُصُ فِيهَا الْأَبْطَالُ وَتَتَأَخَّرُ الْأَيْدِيُ نَجْدَةً أَكْرَمَنِي اللَّهُ بِهَا. ابن ابی الحدید فهرست وار نام غزوات را برده و با اشاره به ترس و فرار و زبونی برخی از مسلمانان، شجاعت و استقامت و فداکاری امام را ترسیم می کند و تنها به این که داستان آن مشهور است بسنده می نماید.<sup>۲۱</sup>

یکی از طعن ها و ایرادهایی که به سیاست امام علی (ع) گرفته اند، دافعه آن حضرت است که باعث شد افرادی از جمله برادرش عقیل به شام نزد معاویه بروند. ابن ابی الحدید در پاسخ و نقد این خبر دو دلیل آورده است و گوید: «اجماع راویان ثقه و مورد اطمینان این است که عقیل بعد از شهادت امام علی (ع) به شام رفت و پیش از آن در مدینه بود و عدم حضور وی در جنگ های جمل و صفین با اجازه امیرالمؤمنین (ع) بود. عقیل پس از قضیه حکمیت به امام نوشت که به کوفه برود و امام فرمود که در مدینه بماند».

دلیل دوم ابن ابی الحدید، خبری مشهور است. معاویه در نامه ای توییح آمیز به سعید بن عاص، علت تأخیر و عدم حضورش در صفین را جویا شد. وی گفت: اگر از من می خواستی حتماً حاضر می شدم، اما در مدینه در کنار عقیل و برخی از بنی هاشم بودم و اگر ما (بقایای بنی امیه در مدینه) به صفین به کمک شما می آمدیم، بنی هاشم نیز به کمک علی (ع) می رفتند. ابن ابی الحدید به همین مقدار از خبر مشهور بدون ذکر سند و منبع استناد می کند.<sup>۲۲</sup>

از جمله مواردی که ابن ابی الحدید با استشهاد به تواتر خبر، از ذکر اسناد و منبع صرف نظر می کند داستان مربوط به نیرنگ قرآن بر نیزه کردن در صفین است که مردم فریب پسر نابغه را خوردند و با این که امام فرمودند این خدعه و نیرنگ است، مردم توجه نکردند. در ادامه همین گزارش مختصر، بازگشت مالک اشتر را از نزدیک چادر معاویه آورده است و گفت و گو و نزاع مالک با مردم را تنها با این عبارت آورده است که:

ثم عاد فشتم أهل العراق و سبهم و قال لهم و قالوا له ما هو منقول  
مشهور.<sup>۲۳</sup>

در باره روایت مشهور و قلمرو آن، در فصل مربوط به مطاعن عمر بحثی را آغاز می کند و مناظرات قاضی عبدالجبار و سید مرتضی را می آورد و در مواردی نیز خود به داوری می پردازد. قاضی می گوید در جایی که علم ضروری به موضوعی بر ایمان حاصل شد، دیگر روایات غیر مشهور قدح و ضرری به آن علم نمی رسانند. وی روایت مشهور را به مستحبات تفسیر می کند. سید مرتضی پاسخ می دهد: اولاً وجود علم ضروری عمر به جمیع احکام ثابت نیست. ثانیاً تاویل و





تفسیر مشهور به استحباب، دفع و ردّ عیان است.<sup>۴۴</sup> ابن ابی الحدید هیچ داوری ای در این مورد نکرده است، اما نوع کاربرد و معامله ای که با خبر مشهور می کند با نظر قاضی تفاوت دارد.

با توجه به کمیت و کیفیت استفاده و کاربرد خبر مشهور در شرح نهج البلاغه، به نظر می رسد ابن ابی الحدید در پژوهش های تاریخی، خبر مشهور را حجت می داند. وی با استناد به شهرت اخبار، به ردّ و قبول گزارش های تاریخی و درستی و نادرستی خبر و تاریخ پرداخته است.

در فصل مربوط به نخستین مسلمان، روایات فراوانی برای اثبات سبقت امام علی (ع) بر دیگران می آورد. وی ابتدا منبع خویش را معرفی می کند. او در این فصل از استیعاب ابن عبدالبر استفاده کرده است. در اثنای مباحث، روایت مرفوعی از سلمان فارسی از رسول خدا (ص) آورده که فرمودند: **اولکم واردأ علی الخوض اولکم إسلاماً: علی بن ابی طالب.** ابن ابی الحدید رأی صاحب استیعاب را می پذیرد که این حدیث مرفوع اولویت دارد و آن را قبول می کند. البته ابن عبدالبر استناد آن را نیز درست می کند.<sup>۴۵</sup>

برای نمونه، ابن ابی الحدید با استناد به خبر مشهور، بدون ذکر سند و منبع و مصدر، داستان خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین را آورده و در توضیح دو شهادت به این عبارت بسنده کرده است: «داستان دو شهادت وی مشهور است.»<sup>۴۶</sup>

ابن ابی الحدید در آغاز داستان سقیفه، با استناد به قول جمهور محدثان و سرآمدان آنان، امتناع امام از بیعت با ابوبکر را بدون ذکر سند و منبع گزارش می کند.<sup>۴۷</sup>

وی حدیث صحیفه و دوات را با ذکر تمام اختلافاتی که در محضر پیامبر (ص) شد، نقل می کند و سرانجام می گوید: «بخاری و مسلم در صحیح و محدثان همگی این را روایت کرده اند، بدون استناد به منبع خاص و مشخصی.»<sup>۴۸</sup>

ابن ابی الحدید فصولی را به اخبار ملاحم و قتن و غیب گویی امام علی (ع) اختصاص داده است و نمونه های تاریخی از صدر اسلام تا زمان خود و حمله مغول می آورد و آن حوادث را با اخبار غیبی امام تطبیق می کند و به تبیین آن می پردازد.<sup>۴۹</sup> بخشی از آن مربوط به حکومت بنی امیه است که امام می فرماید: در زمان دولت بنی امیه هیچ خانه یا چادر و خیمه ای باقی نمی ماند، مگر آن که ستمکاران حزن و رنج و ناراحتی را به درون آن داخل می کنند. در این روز است که زورمندان ستم پیشه را نه در نزد خدای آسمان عذر آوری و نه در زمین یار و یآوری خواهد بود. ای مردم نادان، افرادی را برای حکومت و خلافت برگزیدید که شایستگی آن را ندارند و امر خلافت را در غیر محل



و مسیر خود قرار دادید.

در ادامه، با استناد به خبری شایع و مستفیض از پیامبر(ص) که در آثار محدثان آمده است، اخبار غیبی امام علی(ع) را درست و واقعی دانسته و آن‌ها را تفسیر می‌کند. هم چنین از جمله اخبار مستفیض، مذمت پیامبر(ص) بر بنی امیه است که بعد از پیامبر(ص) به خلافت می‌رسند، ایشان در خواب دید میمون‌ها از منبرش بالا می‌روند. تفسیر شجره ملعون به بنی امیه و بنو مغیره و روایاتی در تفسیر آیه لیلۃ القدر خیر من الف شهر و هزار ماه خلافت اموی و ...؛<sup>۵۰</sup> هم چنین اخبار امام علی(ع) از ظهور سیاه جامگان و انقراض دولت اموی. ابن ابی الحدید گوید:

و هذه الخطبة ذكرها جماعة من اصحاب السير و هي متداولة منقولة مستفیضة

خطب بها علی(ع) بعد انقضاء امر النهروان.<sup>۵۱</sup>

امام در ضمن خطبه سی و شش از گروه‌های معارض و از جمله مارقین نام می‌برد. ابن ابی الحدید برای تأیید صحت این کلام امام، استشهاد به اخبار بسیاری در حد تواتر کرده است و گوید:

قد تظافرت الاخبار حتی بلغت حد التواتر.

و آن روایتی است مبنی بر این که خداوند ثواب قاتلان خوارج را بر زبان پیامبر(ص) وعده داده است و در کتب صحاح روایت متفق علیه است بر این که وقتی رسول خدا(ص) غنایم را تقسیم می‌کرد؛ ذوالخویصره از بنی تمیم بر پیامبر(ص) اعتراض کرد و گفت: یا محمد عادلانه تقسیم کن. رسول خدا(ص) فرمود: وای بر تو! اگر من عدالت را رعایت نکنم، چه کسی رعایت خواهد کرد؟ عمر بن خطاب از جا برخاست و عرض کرد: یا رسول خدا(ص) اجازه بده گردن این شخص را بزنم! حضرت فرمود: وی را رها کن، به همین زودی‌ها از نسل این شخص جماعتی به دنیا خواهد آمد که از دین خارج می‌شوند، چنانچه تیر از کمان رها می‌گردد.<sup>۵۲</sup> این‌ها نمونه‌هایی از بسیار است که به اخبار مشهور و مستفیض استناد کرده است.

گاه در برخی موارد به مشهور بودن خبر اعتنا نمی‌کند و اگر جای نقد و بررسی باشد به نقد آن می‌پردازد.

نمونه اول: خبر مروان و سر بریده امام حسین(ع) در مدینه که مفصل آن خواهد آمد.<sup>۵۳</sup> دوم: حدیث مشهوری از روایت کرابیسی در ذم امام علی(ع) می‌آورد و می‌گوید: «این خبر و امثال آن جعلی و ساختگی است».<sup>۵۴</sup> سوم: گوید برخی از احادیثی که بخاری و مسلم در کتاب‌های خود



(صحیحین) دارند ساختگی است. ۵۵ قرض گرفتن هشتاد هزاری عمر از بیت المال را معروف و مشهور نمی‌داند، بلکه خبر معروف و مشهور را خلاف آن می‌داند. (حتی در استفاده از یک درهم آن) و برای تقویت نظریه خویش اخباری را به گواهی می‌گیرد. ۵۶

### ب. نقد محتوایی در روش پژوهی ابن ابی الحدید

ابن ابی الحدید در تحقیقات تاریخی خویش به نقد اسناد بسنده نکرده و به نقد محتوایی و متنی نیز پرداخته است.

متن اخبار و روایات، از حیث صحت و تطبیق با واقعیتی که از آن گزارش می‌کند بسیار حائز اهمیت است. چه بسا روایاتی که در کتاب‌های صحاح و از طرق صحیح خدشه‌ناپذیری روایت شده باشد، اما متن آن متعارض با اصول و مبانی و نیز در تعارض با دیگر روایات باشد که به علم و یقین نمی‌تواند هر دو دسته صحیح باشد و لزوماً یکی از آن روایات باطل است.

مطابقت محتوای روایت و خبر با گزاره‌های عقلی، یکی از راهکارهای شناخت گزارش صحیح از باطل است.

دانش و گرایش ابن ابی الحدید اقتضا می‌کند که به سادگی از کنار میراث روایی و تاریخی عبور نکنند. علاوه بر ملاک خرد و عقل، ابزارهای دیگری در دست محقق است که می‌تواند با آن محک‌ها به تحقیق در تاریخ بپردازد.



### ۱. جایگاه عقل در نقد محتوایی

خردمندی و خردمداری ابن ابی الحدید مستقیم، سلیس و از مبالغه به دور است و نمی‌کوشد مخاطب را تحت تاثیر قرار دهد. او در بسیاری از موارد، به دور از تعصب، آراء مختلف را با مستندات آن‌ها می‌آورد و پندار خویش و هم‌کیشانش را در کنار آن‌ها قرار می‌دهد و مخاطب را در انتخاب احسن القول آزاد می‌گذارد. «إِنْ قُلْتُ قَلْتُ هَآءِذَا أَوْ مَبَاحِثِ فَرَضِي لِبَرَاءِ تَبْيِينِ مَوْضُوعِهَا أَسْتَأْذِنُكَ». ایراد و اشکال‌هایی را که می‌داند موجب نقد نوشتار او خواهد بود، با «دفع دخل مقدر» به مناظره می‌خواند و سیر منطقی مباحث را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که مخاطب نیز همان نتایج را به دست آورد.

ابن ابی الحدید فصل مربوط به غالیان را با مباحث عقلی شروع می کند و می گوید: «بدان که غیر ممکن و محال به نظر نمی رسد که بعضی از نفوس انسانی بتوانند امور غیبیه را ادراک نمایند و ما سابقاً در این زمینه به حدّ کافی صحبت کرده ایم، لیکن امکان ندارد و محال است که نفسی بتواند کلیه امور غیبیه عالم را ادراک نماید، به دلیل آن که یک نیروی محدود و متناهی نمی تواند بر امور غیبیه نامحدود و نامتناهی احاطه پیدا کند و هر نیرویی که در نفس انسانی پدید می آید محدود و متناهی است. بنا بر این، لازم است کلام امیرالمؤمنین(ع) را حمل بر این معنا کنیم که آن حضرت نمی خواهد بفرماید علم کلی بر همه امور ناپیدای عالم دارد، بلکه یک قسمت محدودی از امور غیبیه را می داند که حکمت خداوندی ایجاب نموده و اهلیت و شایستگی دانستن آن ها را به امام علی(ع) عنایت فرموده است. هم چنین است گفتار در باره رسول خدا(ص) که آن حضرت نیز امور محدود و معدودی را از مغیبات می دانست، نه امور غیر متناهی و نامحدود را. امیرالمؤمنین(ع) علم خود را کتمان می کرد، مبدا مردم در باره او نیست به رسول خدا(ص) کافر شوند، با این حال عده بسیاری از مردم در این خصوص کافر شدند و در باره امام علی(ع) ادعای نبوت کردند و او را شریک در رسالت دانستند و گفتند که رسول واقعی علی(ع) بود و فرشته وحی اشتهاً وحی را خدمت حضرت محمد(ص) برد و ادعا کردند که علی(ع) بود که محمد(ص) را به رسالت و نبوت به سوی مردم فرستاده است و نیز در حق علی(ع) ادعای حلول و اتحاد نمودند و از هیچ گونه ضلالتی فرو گذار نکردند مگر آن که در باره امام علی(ع) گفتند و به آن معتقد شدند. شاعر آن ها در حق امام اشعاری گفته است که از جمله این است:

علی(ع) کسی است که قوم عاد و ثمود را به مصیبت و عقوبت و انتقام هلاک گردانید.

علی(ع) کسی است که از بالای کوه طور یا موسی تکلم کرد، در آن وقتی که موسی او را صدا

می زد.

علی(ع) کسی است که روی منبر «سلونی» گفت و مردم در معنی این سخن به حیرت افتادند.

بعضی دیگر از شعرای آنان گفته اند:

آفریننده مخلوقات کسی است که پایه های قلعه خیبر را متزلزل کرد و از بن برکند. ما او را به

امامت و مولویت پذیرفتیم و به عنوان الوهیت و خدایی وی را سجده کردیم.<sup>۵۷</sup>

عدم ادراک صحیح و دور بودن غالیان از خردمندی و خردمداری آنان را به هلاکت درافکند.



## ۲. فهم و ادراك صحيح از متن

### استناد به رای اربابان لغت و توجه به شرح و تفسیر الفاظ

یکی از کارهایی که ابن ابی الحدید در این اثر گرانسنگ انجام داده است که البته منحصر به پژوهش های تاریخی نیست و در بسیاری از جاها به چشم می خورد، توجه به معانی الفاظ و مستند سازی آن ها با کمک آراء لغویان و کتاب های لغوی است. ابن ابی الحدید در تمام نهج البلاغه اعم از آن چه سید رضی (ره) در آغاز یا میانه یا پایان مجموعه گردآوری شده، آورده است و هم چنین آن چه از امام (ع) صادر شده، این شیوه را پی می گیرد. ۵۸

شرح مفردات، ترکیبات، اعراب، آرایه های ادبی - از جمله دفاع از مسجع بودن کلام امام - ذکر شاه بیت های ادیبانه، هنری، فصیح، بلیغ و موزون آن، از جمله کارهای مهم ابن ابی الحدید است. او خود می گوید: «شرح نهج البلاغه را با شرح و تفسیر لغوی آغاز کردم و پس از مدتی سبک و شیوه کار را به شرح و تفسیر جامع با استفاده از علوم گوناگون کلام، تاریخ، عرفان و غیره تغییر دادم».



### توجه به متشابهات و استناد به ظواهر (اصالة الظهور)

راز آلودی و حیرت افکنی تاریخی امری است که به نظر مسلم و صحیح می آید پس کسانی که از راز آلودی فرار می کنند و به قشریت دعوت می کنند، باید نتیجه بگیرند که هر گونه دقت و وضوح و تعیینی از تاریخ مسلوب است، ولی در عین حال تاریخ مراتب دیگری هم دارد که مورخ می تواند با اخذ محکمات و امور روشن و علوم ضروری و با استفاده از علوم کمکی به آن برسد.

ابن ابی الحدید در اختلاف برداشت و تفسیر از مراد امام در تعبیر فی خیر دار و شرّ جیران و ...، به ظاهر الفاظ استناد کرده و در شرح آن سه دیدگاه را مطرح کرده است: راوندی «خیر دار» را کوفه و اصحاب علی (ع) را «شرّ جیران» تفسیر کرده است. عده ای «خیر دار» را شام و تعبیر دیگر را به اصحاب معاویه تفسیر کرده اند. اما خود ابن ابی الحدید «خیر دار» را مکه و «شرّ جیران» را قریش گرفته است.

روشن است که راوندی با توجه به عنصر زمان و مکان و فضایی که خطبه در آن ایراد شده است آن را به کوفه و اصحاب امام تفسیر کرده است، اما آن چه ابن ابی الحدید بدان پرداخته است، بر اساس روایتی از پیامبر (ص) است که حضرت محیط پیش از بعثت را چنان وصف کرده است:

کنت فی خیر دار و شرّ جیران که در آن جا مقصود پیامبر (ص) مکه و قریش بود.

ابن ابی الحدید الفاظ این خطبه از نهج البلاغه را با الفاظ روایت نبوی قیاس کرده و تفسیر خطبه را این گونه صحیح می داند. ۵۹

البته حق این است که بگویم پیامبر (ص) محیط سکونت خویش و مردمان آن عصر را چنان وصف کرده اند و امام علی (ع) نیز محیط زندگی، محل اقامت، مردم عصر خویش و اصحاب و پیروانش را وصف کرده اند، یعنی همان که راوندی تفسیر کرده است. به نظر می رسد ابن ابی الحدید در این بخش از پژوهش خویش به نقش زمان و مکان و مقتضیات آن توجه نداشته است. این در حالی است که او در روایت بر ساخته ابوهریره «فمن احدث فیها حدثاً»<sup>۶۰</sup> فتنه قتل عثمان را فهمیده است و این خود نکته مهمی است که چگونه ابن ابی الحدید از این کلام مشتبه و تاویل بردار که فاقد هر گونه قرینه صارفه است، آن موضوع را فهمیده و در صدد پاسخ به آن بر آمده است؟.

باید گفت: «لله درّ ابن ابی الحدید»، این نیست جز در سایه تاثیر آگاهی سیاسی، اجتماعی و زمان شناسی ابن ابی الحدید از آن دوره خاص تاریخ اسلام. در زمانی پیش از صفین، ساختن روایتی متناسب با فضای آن روز و موضوع داغ سیاسی آن دوره که قتل و خونخواهی عثمان بود و امام نیز به عنوان متهم درجه اول معرفی شده بود لازم می نمود ابوهریره شاه بیت روایتش را در قالب کنایه می گوید که ابلغ من التصریح است. تأیید و تشویق و صلّه معاویه به وی مؤید برداشت صحیح ابن ابی الحدید است. او که در تمسک به ظاهر در صف پیشگامان قدم می زند، این جا به تاویل رو آورده است. وی با توجه به شناخت عمیق از شخصیت امام علی (ع)، پاسخ ابوهریره را می دهد و می گوید: «حاشا، امام پارسا تر از این زشت کاری است. به خدا سوگند، او عثمان را چنان یاری کرد که اگر برادرش جعفر در محاصره بود، آن طور به او کمک نمی کرد»<sup>۶۱</sup>

ابن ابی الحدید پس از ذکر معانی الفاظ، اعراب و ترکیب نحوی در شرح خطبه<sup>۶۲</sup> ۹۱ می گوید:

هذا الکلام یحملہ اصحابنا علی ظاهره.

وی نظر هم کیشان معتزلی خویش را چنین می آورد: «آنان می گویند امام علی (ع) از سوی پیامبر (ص) منصوص بر امامت نبود، گرچه سزاوارترین و شایسته ترین مردم بر آن بود». وی با استناد به اصل «اصالة الظهور»، سه دلیل از میان این خطبه برگزیده و برای اثبات مدعای خویش اقامه می کند:



۱. دعونی و التمسوا غیری،

۲. و لعلی اسمعکم و اطوعکم لمن ولیتموه امرکم،

۳. و انا لکم وزیراً خیرٌ منی لکم امیراً.

وی در ادامه می‌گوید: «ظاهر این عبارات می‌رساند که نصی بر امامت وجود نداشته است، زیرا اگر این نص موجود بود بر امام جایز نبود که این فرمایشات را بفرمایند».

وی در ادامه نظر امامیه را می‌آورد که به وجود نص معتقدند و جالب این است که از ظاهر الفاظ و عبارت های سه گانه بالا نیز عدول نکرده اند، امّا به آن نتیجه گیری معتزلیان نیز نرسیده اند. امامیه می‌گویند عباراتی که پس از این جمله آمده است انا مستقبلون امراً له وجوه و الوان ... ، رمز و رازی دارد و بسیاری از واقعیات تاریخی و اوضاع و شرایط اجتماعی در دل آن مستور است. ۶۳ با توجه به احوال مردم و درخواست بیعت با امام، این سخن باطن و عمق ژرفی دارد؛ یعنی امام از غیب آگاهی می‌دهد، در حالی که مردم از آن ناآگاهند و آن عبارت از جنگ های میان مسلمانان، اختلاف امت و رخ‌نمایی فتنه است (محمل نخست).



محمل دوم: امام چون کسی که در پایمردی پیروان خویش شک داشته باشد و در حالت تردید و نكوهش به آنان خطاب می‌کند: «مرا را کنید و غیر مرا بجوئید». گویا مردم بیشتر از این زمان، امام را رها کرده و کارهای خویش را تضعیف کرده بودند و اکنون که پیرامون امام گرد آمده‌اند، امام به آنان پاسخ منفی و سرد می‌دهد.

محمل سوم: در مورد جمله انا لکم وزیراً خیرٌ...؛ با کمک جملات دیگر همین خطبه الافاق قد اغامت، و المحجة قد تنكرت آن جمله را تفسیری است: شبهات بر عقل‌ها و قلب‌ها چیرگی یافته و مردم راه حق را نمی‌شناسند، در این شرایط، من وزیر باشم و شما را به شریعت رسول خدا(ص) و احکام دین هدایت کنم بهتر از این است که امیر و حاکم باشم و می‌دانم که توان ندارم سیره پیامبر(ص) را در میان شما به دلیل فساد حاکم بر احوال و اوضاعتان اجرا کنم.

محمل چهارم: در مورد جمله انا لکم وزیراً خیرٌ...؛ در حقیقت امام پرده از مافی الضمیر آنان بر می‌دارد و در مقام استهزاء می‌فرماید: گویا شما امیران خویشینید و اگر من وزیر شما باشم، در باور و بینش شما خوش‌تر و مقبول‌تر است تا این که امیر بر شما گردم.

ابن ابی‌الحدید متشابه بودن و تاویل بردار بودن کلام امام را پذیرفته است و می‌گوید:

و معنی قوله - له وجوه و الوان -، آنه موضع شبهة و تاویل. ۶۴

و نیز می افزاید:

و اعلم أن ما ذكره ليس ببعيد أن يحمل الكلام عليه .

این تفسیر و تأویل را نادرست نمی داند و صحت آن را بعید نمی شمارد، اما بر نتیجه به دست آورده خویش اصرار دارد و از آن دست بردار نیست (این به دلیل تأثیر کلام بر بینش تاریخی او است). او می گوید: «اگر این محمل ها دلیل داشته باشد، خوب و پسندیده است، ولی اگر دلیلی در کار نباشد جایز نیست از ظاهر الفاظ دست برداریم؛ زیرا دیگر اطمینانی به کلام خدا و پیامبر (ص) باقی نمی ماند».<sup>۶۵</sup>

با نگاهی انتقادی می توان گفت دلیل اصلی ابن ابی الحدید در تمسک به ظاهر، و ثوق به کتاب و سنت، حجیت و اعتبار آن دو است. کبرای کلی این سخن را می پذیریم که جایز نیست از ظاهر کلام خدا و رسول بدون دلیل دست برداشت. البته این سخن در محکومات کتاب و سنت است، اما در متشابهات که تأویل بردارند، با ادله می توان خلاف ظاهر را اراده کرد، ولی صغرای این برهان محل بحث است. بهترین و قوی ترین دلایل عدول از ظاهر در آن مقطع زمانی وجود دارد و ابن ابی الحدید نیز آن را بعید نمی شمارد، اما پذیرفتن آن با اندیشه کلامی معتزلیان سازگار نیست.



### شیوه پرسش و پاسخ

یکی از اموری که در شیوه پژوهشی ابن ابی الحدید غلبه دارد، بحث و مناظره با رقیب فرضی است که فواید بسیاری دارد. دفع دخل مقدر از سؤال هایی است که ممکن است به ذهن مستشکلی برسد، زوایای پنهان موضوع بحث را روشن می کند، بحث های خارجی مرتبط با موضوع در این قالب قابل طرح است، بر پختگی بحث می افزاید.

در این زمینه نمونه های فراوانی وجود دارد و کلیشه و قالب آن معمولاً با صورت های زیر است: لِقائل أن يقول لهم ... ، فإن قالت الإمامية ... قيل لهم ... ، إن قلت ... قلنا ، ان يقال ... و الجواب ... ، و از این دست.

### ۳. نقش قراین و کشف تعارض

توجه به زمان و مکان

مثلا در مورد زمان ایراد خطبه ۲۱۱ اختلاف است. شیعیان می گویند حضرت آن را پس از

سقیفه ایراد فرموده اند.



ابن ابی الحدید می گوید: «این سخن از امام همان گونه که مناسب حال وی بود نقل شده و در مجرای آن جاری شده است و زمان آن سخنرانی معلوم نیست و شرایط و اوضاع حال و مقال آن نامشخص است، اما اصحاب معتزلی ما زمان آن را پس از شورا و بیعت با عثمان دانسته اند». وی در ادامه می افزاید: «هیچ یک از اصحاب ما شک ندارند که در این زمان بر امیرالمؤمنین (ع) ظلم شد و او اندوهناک گردید». وی گوید: «هم کیشان ما قبول ندارند که این سخنان پس از زمان سقیفه ایراد شده باشد». سپس بحث را به مباحث کلامی می کشاند و موضوع نص و افضلیت و قرابت را مطرح می کند. ۶۶

ابن ابی الحدید در شرح خطبه ۶۷۲۱۲ گزارشی از جنگ جمل صغری با استناد به روایتی از حدیفة بن یمان از پیامبر (ص) آورده است. پس از نقل خبر می گوید: «این از اخبار ملاحم پیامبر (ص) است. تمام نکته در این جا است که چگونه خبری که یک گزارش عادی می نماید در اخبار ملاحم درج می شود». توجه ابن ابی الحدید به زمان وفات راری چاره کار است. گوید: «زمان فوت حدیفة مقارن زمان کشته شدن عثمان است و حدیفة پیش از آن که تمامی مردم با امام علی (ع) بیعت کنند از دنیا رفت. در نتیجه او دوران حکومت امام علی (ع) و جنگ جمل را ندیده بود و لذا این روایت اخبار از غیب است». ضمن آن که ابن ابی الحدید این روایت را گواه و مؤید دیدگاه معتزلیان در باره اثبات فسق اصحاب جمل می داند، مگر آن که توبه کرده باشند و او می گوید که تنها سه نفر توبه کردند. ۶۸

یکی از مسائلی اختلافی تاریخ، زمان به شهادت رسیدن امام علی (ع) است. بر اساس روایت ابو عبدالرحمن سلمی که روایت مشهوری است، شب جمعه سیزدهم رمضان گزارش شده است و بر اساس روایت ابومخنف یازده شب باقی مانده از رمضان گزارش شده است. ابن ابی الحدید می گوید شیعیان زمان ما نیز چنین اعتقاد دارند. در عین حال، وی خبر نخست را نزد محدثان ثابت شده می داند. هم چنین ادامه می دهد که شب هفدهم رمضان شب بدر است و در روایاتی آمده است که امام در شب بدر به شهادت رسید و در نجف به خاک سپرده شد. ۶۹

ابن ابی الحدید گزارشی را نقل می کند و می گوید این خبر مشهور است، اما در این خبر ناسازگاری به چشم می خورد (خبر و اختلاف موجود در آن از نظر تان می گذرد). ابن ابی الحدید ابتدا حدود یک صفحه در باره مروان و پرونده سیاه او سخن می گوید:

قال فاما مروان بن الحكم فاحقر و اقل من ان يذكر في الصحابة الذين قد



غمصناهم و أوضحنا سوء رأينا فيهم لانه كان مجاهرا بالإلحاد هو و أبوه؛ مروان  
پست تر و کوچک تر از آن است که پندار خویش را در باره زشتی های او بازگو  
کنیم، زیرا او خبیث ترین عقیده و بزرگ ترین کفر و الحاد را داشت.

هموست که با دیدن سر بریده امام حسین(ع) در مدینه آن اشعار را خواند. وی که در این ایام  
حاکم مدینه بود، سر امام را برداشت و گفت:

چه خوش است سر بریده تو

در میان دستانم،

و خون هایی که بر گونه داری.

سپس سر امام را به سوی قبر پیامبر(ص) پرتاب کرد و گفت: «یا محمد، یوم بیوم بدر» و اشعار  
ابن زبیری را که یزید در شام خوانده بود، خواند. ابن ابی الحدید گوید: این خبر مشهور است.  
نکته: ابن ابی الحدید فقط می گوید این خبر مشهور است، اما بدون ذکر منبع و یا سند این خبر  
را نقل و ادعای شهرت کرد.

وی نقد این خبر را با اختلاف موجود در زمان آن شروع می کند و می گوید: «مروان در آن زمان  
امیر مدینه نبود، بلکه عمرو بن سعید بن عاص حاکم آن جا بود. دوم این که سر مقدس امام  
حسین(ع) به مدینه فرستاده نشد و فقط نامه عبیدالله بن زیاد که خبر کشته شدن امام را در بر داشت به  
دست عمرو رسید. او آن سخنان و اشعار را گفت و گروهی از انصار به وی اعتراض کردند». وی  
منبع این گزارش اخیر را کتاب مثالب ابو عبیده معرفی می کند.<sup>۷۰</sup>  
ابن ابی الحدید در فصلی مربوط به احادیث بر ساخته در مذمت امام علی(ع)، روایتی را از  
ابوهریره نقل می کند.

وی از قول پیامبر(ص) می گوید: هر پیامبری حرمی دارد و حرم من مدینه مابین کوه عیر و کوه  
ثور است، پس هر که در آن حدی انجام دهد (شاید مراد ریختن خون ناحق باشد)، لعن و نفرین  
خداوند، ملائکه و تمام مردم بر او باد.

ابوهریره ادامه داد: خدا را شاهد می گیرم که علی(ع) در آن جا چنان کرد. هنگامی که معاویه  
این خبر را شنید، هدایایی برایش فرستاد و او را گرامی داشت و بر امارت مدینه گمارد.

ابن ابی الحدید گوید: «مدینه کوه ثور ندارد و آن کوه در مکه است و همان کوه اطحل یا ثور  
اطحل است که غار ثور در آن واقع است». ابن ابی الحدید گوید: «ظاهراً این اشتباه از ناحیه راوی





رخ داده است و به نظر می‌رسد تصحیفی نیز در کار نبوده باشد.<sup>۷۱</sup>

وی علاوه بر دقت و توجهات خاص به برخی مسایل و موضوعات، داستان یا افسانه عجیبی نقل می‌کند. در شرح حال عبدالرحمن بن عتاب بن اسید می‌گوید: «وی در جنگ جمل کشته شد و عقابی معج دست او را به چنگال گرفت و به پرواز درآمد و دست وی را در سرزمین یمامه بر زمین انداخت. اهل یمامه انگشتر وی را شناختند و از حادثه جنگ آگاه شدند.»<sup>۷۲</sup>

### توجه به قراین حالیه

توجه به واقعیات تاریخی که از هر راه به درستی آن آگاهی یافتیم بسیار مهم است. حوادث و جریان های پیرامون یک واقعه به فهم و درک آن کمک می‌کند. ابن ابی‌الحدید با استناد به معانی جمله آخر خطبه دوم الآن اذ رجع الحق الی اهله و نقل الی متقله می‌گوید: «بعید می‌دانم این خطبه پس از بازگشت از صفین ایراد شده باشد، زیرا در آن هنگام اوضاع آشفته بود و با توجه به قضیه حکمیت، نظام گسیختگی ایجاد شده بود، در حالی که این جمله حاکی از اتقان امر و استحکام امور و سوار بودن بر اوضاع است.» ابن ابی‌الحدید معتقد است این خطبه در آغاز بیعت و پیش از حرکت به سوی بصره ایراد شده است و شریف رضی (ره) آن چه شنیده گزارش کرده است و پیشینیان این اشتباه و توهم را مرتکب شده‌اند. وی در چند صفحه قبل<sup>۷۳</sup> بخشی از خطبه را در باره معاویه و امثال وی دانسته و در پایان می‌گوید: «این خطبه پس از بیعت بوده است و در آن زمان مسأله مهم، طلحه و زبیر و قضیه بصره بود.»<sup>۷۴</sup>

از جمله موارد اختلافی که ابن ابی‌الحدید به داوری در مورد آن نشسته است، محل دفن امام علی(ع) است. وی چهار مکان (مدینه، رحبه مسجد جامع کوفه، مقابل در دار الاماره و ند البعیر) را که اصحاب حدیث ادعا کرده‌اند نام می‌برد و می‌گوید: «همه این ادعاها باطل است و فرزندانش به قبرش از دیگران آگاه‌ترند و فرزندان هر شخص به گور پدرانشان از بیگانگان آشنا ترند. این قبری که در نجف است همان مکان است، زیرا همواره فرزندان امام علی(ع) چون امام صادق(ع) و دیگر بزرگان و سرآمدان قوم آن را زیارت می‌کردند.» مؤید این مطلب نیز روایتی از ابوالفرج در مقاتل الطالبیین با استناد آن می‌آورد که از امام حسین(ع) در باره محل دفن پدرش پرسیدند و امام فرمود: ما شب هنگام از خانه خارج شدیم و از کنار مسجد اشعث عبور کردیم تا به پشت کوفه در کنار نجف رسیدیم.»<sup>۷۵</sup>

## توجه به شخصیت افراد (شخصیت شناسی)

این بخش با بحث علم رجال تلاقی دارد. در علم رجال از لحاظ وثوق و عدم آن و آنچه مربوط به تحمل، حفظ، ضبط و نقل حدیث توسط راوی است بحث می‌شود. در این جا مجموع چیزهایی مورد توجه است که در پرورش و شکل‌گیری شخصیت راوی مؤثر است؛ از افکار و عقاید گرفته تا گرایش‌های سیاسی، اجتماعی و غیره. مثلاً در مورد حَرِیز بن عثمان که از محدثان کینه‌توز و دشمن امام علی (ع) است می‌گوید: «در مورد وی گزارش‌های زشتی روایت می‌کنند. او دروغ‌پردازی بود که در منقصد امام علی (ع) دروغ‌ها بافت. وی انگیزه خود را دشمنی با امام و علت آن را کشته شدن اجدادش به دست امام بیان کرده است». ۷۶

برای نمونه، پس از ذکر چند روایت ساختگی از ابوهریره به بررسی شخصیت او می‌پردازد:

۱. ابوهریره نزد شیوخ معتزله «مرضی الروایه» نیست.
۲. عمر وی را به دلیل کثرت روایاتش از پیامبر (ص) با درّه نواخت و گفت: دارم گمان می‌برم که دروغ بر رسول خدا (ص) می‌بندی.
۳. روایتی از سفیان ثوری از منصور از ابراهیم تیمی آورده است که روایات ابوهریره - جز آن‌ها که در باره بهشت و دوزخ است - پذیرفته نیست. نیز در روایت دیگری گوید: ابراهیم تیمی «صحیح الحدیث» است. اما در باره ابوهریره گوید: محدثان، بسیاری از احادیث وی را نمی‌پذیرند.
۴. روایتی از امام علی (ع) دارد که فرمود: دروغگوترین مردم بر پیامبر (ص) ابوهریره است.
۵. از ابوحنیفه در باره تعارض خبر و قیاس گوید: اگر روایت از راویان ثقه به ما رسیده باشد به آن عمل می‌کنیم و قیاس را کنار می‌گذاریم و... (در ادامه) گوید: تمام صحابه عادل‌اند، مگر تعدادی که از آن جمله ابوهریره است.
۶. اعترافی از ابوهریره را در باره گرایش سیاسی و اعتقادی وی نقل می‌کند. مرد جوانی از وی پرسید: تو را به خدا سوگند، آیا از پیامبر (ص) شنیدی که بفرماید: اللهم وال من والاه و هاد من هاداه؟ ابوهریره گفت: بله، و خدا را گواه می‌گیرم که من دوستی و ولایت دشمنان علی و دشمنی دوستانش را برگزیدم.
۷. دو سه نمونه از منش و رفتار فردی مضحک ابوهریره را با کودکان و مردم در کوچه و بازار نقل می‌کند. ۷۷.

هم چنین در مورد حسین کرابیسی با استناد به رأی سید مرتضی در کتاب تنزیه الانبیاء و الائمة



گوید: «وی به انحراف از اهل بیت (ع) مشهور است و دشمنی و ناصبی گری وی زیانزد می باشد. پس روشن است که روایات چنین شخصی با چنین سابقه ای پذیرفته نیست.»<sup>۷۸</sup>

پیشگامی امام را بر همگان از همه حیث مطرح می کند و از آن جمله، خدمات پدرش ابوطالب به اسلام را مطرح می سازد و می گوید:

فإن من قرأ علوم السیر عرف أن الإسلام لولا أبو طالب لم يكن شيئاً مذكوراً.<sup>۷۹</sup>

سیره و شخصیت ابوطالب مانع از این می شود که ابن ابی الحدید به شرك وی معتقد باشد. امام در خطبه ۱۹۰ می فرماید: وَلَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفِظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ (ص) أَنِّي لَمْ أَرُدْ عَلَى اللَّهِ وَلَا عَلَى رَسُولِهِ سَاعَةً قَطُّ وَلَقَدْ وَاسَيْتُهُ بِنَفْسِي فِي الْمَوَاطِنِ الَّتِي تَنَكَّصُ فِيهَا الْأَبْطَالُ وَتَتَأَخَّرُ الْإِقْدَامُ نَجْدَةً أَكْرَمَنِي اللَّهُ بِهَا.

ممکن است مقصود امام از «مستحفظین» خلفا، علما یا فضلاى صحابه باشند.

ظاهر کلام امام آن جا که می فرماید: «لم أزد على الله ولا على رسوله ساعة قط»، رمز و اشاره به افرادی است که کارهای زشتی از آنان سرزد؛ مثل اعتراض عمر در حدیبیه به صلح نامه و وعده پیامبر (ص) به ورود به مکه. ابن ابی الحدید گوید:

واعلم أن هذا الخبر صحيح لا ريب فيه و الناس كلهم روه و ليس عندي بقبیح و لا مستهجن أن يكون سوء ال هذا الشخص لرسول الله (ص) عما سأل عنه على سبيل الاسترشاد و التماسا لطمانينة النفس، در صحت این خبر شکی نداریم، اما می توانیم این اعتراض و سؤال را این گونه توجیه کنیم که برای اطمینان بیشتر چنین پرسشی کرده است و مؤلف به آیه قرآن و سؤال حضرت ابراهیم استشهد می کند.

نمونه های دیگری از غزوه خندق و بدر می آورد که به پیامبر (ص) گفته شد این رأی و نظر شما است یا وحی الهی؟ درخواست و اصرار عمر برای کشتن ابوسفیان، عبدالله بن ابی و حاطب بن ابی بلتعه و اعتراض به پیامبر (ص) در نماز خواندن بر جنازه ابن سلول و نمونه های دیگر.

وی گوید: «شخصیت عمر توجیه گر بر خوردهای زشت او است». وی در بخشی از کتابش به تبیین بعضی مسایل تاریخی که عمر در آن ها نقش منفی داشته است می پردازد، اما ویژگی روانی عمر در تندخویی و نیز خدمات او در دوران خلافتش را مجوز آن اقدامات می داند و می گوید این باعث می شود که آن کارها قبیح نباشد.<sup>۸۰</sup>



## توجه به اشعار

گاهی ابن ابی الحدید اشعاری را در شرح خود ذکر می‌کند و این امری طبیعی است، زیرا شعر بخشی از فرهنگ مردم است. در ثانی در شرح لغوی نهج البلاغه شواهد ادبی بسیار مفید است، گرچه «سخن علی (ع) فراتر از سخن خلق»<sup>۸۱</sup> است. علاوه بر آن، از اشعار در موضوعات دیگری غیر از شرح لغوی استفاده کرده است. ابن ابی الحدید نیز از زمره شاعران است.

ذکر این مقدار شعر در بخش های تاریخی کتاب، شاید نشانه تأثیر وی از مکتب تاریخی عراق و سبک «قصص ایام» باشد. وی در جایی به مناسبت با وصایت و آن چه شعر در این معنا وارد شده است، پنجاه و دو بیت شعر و رجز را از چهارده شاعر که اغلب آن ها را در جنگ جمل سروده بودند از کتاب وقعة الجمل ابو مخنف آورده است.<sup>۸۲</sup> هم چنین بیست و نه بیت شعر را از نه شاعر به نقل از کتاب وقعة صفین نصر بن مزاحم نقل می‌کند و در پایان می‌گوید: «اشعاری که متضمن واژه «وصی» باشد نامحدود است. ولی او به این مقدار بسنده کرده است».<sup>۸۳</sup>

در اثبات یک خبر و موضوع به اشعار موجود در آن زمینه استناد می‌کند؛ مثلاً در مورد موضوع وصایت امام علی (ع)، هشت صفحه شعر از شاعران گوناگون با عنوان «مما رویناه من الشعر المقول فی صدر الإسلام المتضمن کونه (ع) وصی رسول الله (ص)» آورده است که در حوادث و رویدادهای دوره صدر اسلام انشاد شده‌اند و از اعتبار و ارزش بسیاری برخوردار است.<sup>۸۴</sup>

## نمونه هایی از پژوهش های تاریخی ابن ابی الحدید

ابن ابی الحدید در شرح خطبه ۴۴ که امام آن را پس از فرار مصقلة بن هبیره شیبانی به شام ایراد فرمودند، روش های پژوهشی چندی را به کار بسته است. او پس از شرح مفردات و استشهاد به اشعار برای توضیح معانی واژگان آن، به بررسی نسب بنی ناجیه و مصقله بن هبیره پرداخته است. در این بررسی در مورد انتساب و یا عدم انتساب به قریش به کتاب اغانی و جمهره الانساب ابن کلبی مراجعه کرده و اختلاف نظر ها را بیان کرده است.<sup>۸۵</sup> ابوالفرج، بنی ناجیه را از قریش نمی‌شمارد، اما زبیر بن بکار آنان را از قریش بر شمرده است. ابوالفرج علت این اظهار نظر زبیر را آورده است. این نکته را ابن ابی الحدید مورد توجه قرار داده، زیرا می‌گوید: «زبیر بن بکار به دلیل مخالفت با امیرالمؤمنین (ع)، بنی ناجیه را از قریش نامیده است و دلیل وی اتفاق و اجماع آنان بر بغض و کینه امام است. در حقیقت خواسته است بگوید این تیره از قریش نیز از مخالفان امام بوده‌اند».<sup>۸۶</sup>



یکی از مصادر مهم وی در این بخش، کتاب الغارات ثقفی است. او اخبار مخالفت بنی ناجیه و خزیت بن راشد ناجی و فرار مصقله را با ذکر اسناد آن از آن منبع گزارش می‌کند<sup>۸۷</sup> و سپس به نقد و بررسی آن می‌پردازد.

ابتدا به دو روایت<sup>۸۸</sup> با ذکر سند آن استشهاد کرده، سپس به ظاهر الفاظ توجه می‌کند و تناقض متن آن دو را بیان می‌کند و می‌گوید: «اگر روایت نخست صحیح باشد، الفاظ آن در استرقاق (به بردگی گرفتن) اسیران صراحت ندارد.

این روایت بر خرید اسیران مرتد توسط مصقله صراحت دارد. در روایت دوم آمده است که آن اسیران در اصل نصرانی اند و مرتد نیستند».

سپس ادامه بحث را از منظر فقهی تعقیب می‌کند و می‌گوید: «هیچ فتوای خلافی (حتی در فقه امامیه) سراغ ندارد که به بردگی در آوردن اسیران مرتد را جایز بشمارد، جز یک فتوی در مورد زن مرتد که به دارالحرب ملحق شده باشد».

در نتیجه می‌گوید:

فلا أعلم كيف وقع استرقاق المرتدين من بني ناجية على هذه الرواية.

افزون بر آن که بر بردگی دلالت ندارد با فروخته شدن به مصقله نیز منافات دارد، زیرا به صراحت آمده است که آنان را نزد امام آوردند:  
فقدم بهم علی علی (ع).

هم چنین گفته شده است که مصقله در اردشیرخره آنان را خریداری کرد که موقعیت جغرافیای داستان با آن چه در روایت آمده است منافات دارد.

از سوی دیگر می‌گوید انکار خریداری اسیران ممکن نیست، زیرا گزارش آن به طرزی مشهور است که گویا متواتر است.

ابن ابی الحدید روایت دوم را به صحیح بودن نزدیک می‌داند، زیرا مشکل فقهی ندارد و استرقاق ذمیان محارب را جایز می‌شمارد. او بحث مختصری در باره احکام ذمی محارب باز می‌کند و آنان را در حکم مشرکان در دارالحرب می‌شمارد و اختلاف نظر فقها را نیز بیان می‌کند.

پس از تقریر محل نزاع و نتیجه گیری فقهی و صحیح دانستن گزارش فوق الذکر، با نیش قلم به عملکرد ابوبکر در جنگ با مرتدان و به بردگی کشیدن آنان اشاره می‌کند و آن را مخالف نظر فقها خوانده و به توجیه آن می‌پردازد.<sup>۸۹</sup>



□ پی نوشت‌ها:

۱. محمد ابو الفضل ابراهیم شانزده اثر وی را در مقدمه کتاب شرح نهج البلاغه نام برده است. ج ۱، ص ۱۹-۱۸.
۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۴۹.
۳. روزنامه همشهری، بخش معارف، گفت و گو با دکتر محمود مهدوی دامغانی مترجم شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید. همشهری، ۱۳۷۹/۱۱/۲.
۴. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۶.
۵. همان، ج ۱، ص ۷.
۶. همان، ج ۱، ص ۹.
۷. همان، ج ۱، ص ۳.
۸. خوبی، میرزا حبیب الله هاشمی، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تصحیح و تهذیب سید ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلامیه، ج ۴، بی تا. دیباچه کتاب، ج ۱، ص ۵ و ۶.
۹. در تنظیم زندگی نامه ابن ابی الحدید از مقدمه محمد ابو الفضل ابراهیم و سخنان مترجم کتاب آقای مهدوی دامغانی و دائرة المعارف بزرگ اسلامی استفاده کردم.
۱۰. گزیده ای از شیوه نگارش و نگارش تاریخ در اسلام، اثر دکتر آینه‌وند.
۱۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۳۸-۴۲.
۱۲. همان، ج ۱۱، ص ۴۷.
۱۳. همان، ج ۴، ص ۶۳.
۱۴. همان، ج ۴، ص ۷۳.
۱۵. همان، ج ۴، ص ۷۳.
۱۶. همان، ج ۴، ص ۱۰۳.
۱۷. سوره حجرات، آیه ۹.
۱۸. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰۳.
۱۹. خلوصی، صفاء؛ مصادر نهج البلاغه؛ مجله المجمع العلمی العراقی؛ المجلد التاسع (۱۳۸۱ هـ- ۱۹۶۱ م.)؛ ص ۳۴۰-۳۴۸.
۲۰. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۶۳.
۲۱. هذه خلاصة ما ذكره شيخنا أبو جعفر رحمه الله تعالى في هذه المعنى في كتاب التفصيل. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۲.
۲۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۶۹.
۲۳. همان، ج ۴، ص ۱۲۲.



۲۴. همان، ج ۴، ص ۱۲۲.
۲۵. همان، ج ۱، ص ۱۴۳-۱۴۷.
۲۶. همان، ج ۲، ص ۳۲۴.
۲۷. همان، ج ۳، ص ۱۱۸ و ۱۲۱ و ۱۲۷.
۲۸. همان، ج ۴، ص ۵۷.
۲۹. همان، ج ۱، ص ۱۲۴.
۳۰. همان، ج ۱، ص ۹۵.
۳۱. همان، ج ۱، ص ۱۴۱.
۳۲. همان، ج ۱، ص ۳۳۲.
۳۳. همان، ج ۱، ص ۳۳۳.
۳۴. همان، ج ۱، ص ۱۴-۱۵.
۳۵. همان، ج ۲، ص ۲۹۷.
۳۶. همان، ج ۹، ص ۱۶۶.
۳۷. همان، ج ۹، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.
۳۸. همان، ج ۹، ص ۱۶۵.

طیبات از بهر که للطیبین  
 در هر آن چیزی که تو ناظر شوی  
 در جهان هر چیز چیزی جذب کرد  
 قسم باطل باطلان را می کشد  
 ناریان مرناریان با جاذبند  
 خوب خوبی را کند جذب از یقین  
 می کند با جنس سیرای معنوی  
 گرم گرمی را کشید و سرد سرد  
 باقیان را می کشند اهل رشد  
 نوریان مرنوریان را طالبند

۳۹. همان، ج ۱۳، ص ۲۱۰-۲۱۲.

۴۰. همان، ج ۱۳، ص ۲۱۴.

۴۱. همان، ج ۱۰، ص ۱۸۲.

۴۲. همان، ج ۱۰، ص ۲۴۹-۲۵۰.

۴۳. همان، ج ۱۰، ص ۲۵۲.

۴۴. همان، ج ۱۲، ص ۲۰۹.

۴۵. همان، ج ۴، ص ۱۱۶-۱۱۸.

۴۶. همان، ج ۱۰، ص ۱۰۹.

۴۷. همان، ج ۲، ص ۲۱.

۴۸. همان، ج ۶، ص ۵۱.





۴۹. همان، ج ۷، ص ۴۷، ۲۷۸، ج ۸، ص ۲۱۶، ۲۱۸-۲۴۳.

۵۰. همان، ج ۹، ص ۲۱۸.

۵۱. همان، ج ۷، ص ۵۷.

۵۲. همان، ج ۲، ص ۲۶۵ و ۲۶۶.

۵۳. همان، ج ۴، ص ۷۱-۷۲.

۵۴. همان، ج ۴، ص ۶۴.

۵۵. همان، ج ۴، ص ۶۴.

۵۶. همان، ج ۱۲، ص ۲۱۹.

۵۷. همان، ج ۱۰، ص ۱۲.

۵۸. به دلیل کثرت موارد یاد شده نیاز به ارجاع نیست.

۵۹. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۳۸.

۶۰. تمام روایت در همین نوشتار تحت عنوان قرینه مکانی آمده است.

۶۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۶۷.

۶۲. من کلام له (ع) لما اراده الناس على البيعة بعد قتل عثمان؛ «دَعُونِي وَالتَّمَسُّوْا غَيْرِي فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا

لَهُ وَجُوهٌ وَالرَّأْيَانُ لَنَا تَقْوَمُ لَهُ مُبْتَدَأٌ عَلَيْهِ الْعُقُولُ وَإِنَّ الْأَقَائِقَ قَدْ أَغَامَتِ وَالْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ. وَاعْلَمُوا

أَنِّي إِنْ أَجَبْتُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَلَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقُلُوبِ وَاللَّابِ الْعَاتِبِ وَإِنْ تَرَكْتُمُونِي فَإِنَّا

كَأَحَدِكُمْ وَلَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَأَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَلِيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ وَأَنَا لَكُمْ وَزِيرًا خَيْرَ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا».

شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۳۳.

۶۳. ابن ابی الحدید در چند سطر توقعات بی جای مردم از امام و انتظار آنان از رفتار و سیره ای در راستای

شیوه شیخین را ترسیم می کند و گروهی از آنان در زمان عثمان از برخی عطاها و اقطاعات محروم

شده بودند و در دوره جدید انتظار استیفای آن را داشتند و خواستار بیعت مشروط با امام بودند.

۶۴. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۳۴.

۶۵. همان، ج ۷، ص ۳۳-۳۵.

۶۶. همان، ج ۱۱، ص ۱۰۹-۱۱۱.

۶۷. من کلام له (ع) في ذكر السائرین إلى البصرة لحر به (ع): «فَقَدِمُوا عَلَيَّ عُمَالِي وَخُرَّانَ بَيْتِ مَالِ

الْمُسْلِمِينَ الَّذِي فِي يَدَيَّ وَعَلَى أَهْلِ مِصْرٍ كُلِّهِمْ فِي طَاعَتِي وَعَلَى بَيْعَتِي فَشَتَّتُوا كَلِمَتَهُمْ وَأَفْسَدُوا

عَلَيَّ جَمَاعَتَهُمْ وَوَثَبُوا عَلَيَّ شِبَعِي فَقَتَلُوا طَائِفَةً مِنْهُمْ غَدْرًا وَطَائِفَةً عَضُّوا عَلَيَّ أَسْيَافَهُمْ فَضَارَبُوا بِهَا

حَتَّى لَقُوا اللَّهَ صَادِقِينَ».

۶۸. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۲۱-۱۲۲.

۶۹. همان، ج ۱، ص ۱۵-۱۶.





۷۰. همان، ج ۴، ص ۷۱-۷۲.
۷۱. همان، ج ۴، ص ۶۷.
۷۲. همان، ج ۱۱، ص ۱۲۴.
۷۳. همان، ج ۱، ص ۱۳۹.
۷۴. همان، ج ۱، ص ۱۴۳.
۷۵. همان، ج ۱، ص ۱۶-۱۷.
۷۶. همان، ج ۴، ص ۶۹ و ۷۰.
۷۷. همان، ج ۴، ص ۶۷-۶۹؛ ابن ابی الحدید در پایان گوید، تمام موارد یاد شده را از کتاب معارف ابن قتیبہ در شرح حال ابوهریره آوردم.
۷۸. همان، ج ۴، ص ۶۹ و ۷۰.
۷۹. همان، ج ۱، ص ۱۴۲.
۸۰. همان، ج ۱۰، ص ۱۷۹-۱۸۱.
۸۱. این عبارت عنوان گفت و گویی منتشر شده در روزنامه همشهری بخش معارف با دکتر محمود مهدوی دامغانی مترجم شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید است. همشهری، ۱۳۷۹/۱۱/۲.
۸۲. گوید ابو مخنف غیر شیعہ است و دیدگاه او درباره امامت به انتخاب است نه نص، وی با این سابقه مذهبی و گرایش این اشعار را آورده است. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۳-۱۴۷.
۸۳. همان، ج ۱، ص ۱۴۷-۱۵۰.
۸۴. همان، ج ۱، ص ۱۴۳.
۸۵. همان، ج ۳، ص ۱۲۰ و ۱۲۷.
۸۶. همان، ج ۳، ص ۱۱۹-۱۲۲.
۸۷. همان، ج ۳، ص ۱۲۷-۱۴۸.
۸۸. فاما ما يقوله الفقهاء في مثل هذا السببي فقبل ان نذكر ذلك نقول إن الرواية قد اختلفت في المرتدين من بني ناجية فالرواية الأولى التي رواها محمد بن عبد الله بن عثمان عن نصر بن مزاحم تضمن أن الأمير الذي من قبل علي (ع) قتل مقاتلة المرتدين منهم بعد امتناعهم من العود إلى الإسلام و سبي ذراريهم فقدم بها على علي (ع) فعلى هذه الرواية يكون الذين اشتراهم مصقلة ذراري أهل الردة. والرواية الثانية التي رواها محمد بن عبد الله عن ابن أبي سيف تضمن أن معقل بن قيس الأمير من قبل علي (ع) لم يقتل من المرتدين من بني ناجية إلا رجلاً واحداً و أما الباقيون فرجعوا إلى الإسلام و الاسترقاق إنما كان للنصارى الذين ساعدوا في الحرب و شهروا السيف على جيش الإمام و ليسوا مرتدين بل نصارى في الاصل و هم الذين اشتراهم مصقلة. شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۴۹.
۸۹. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۴۸-۱۵۱.